

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۹

گونه‌شناسی فرقه‌های الوهیت انگار در دوره امام صادق علیه السلام و چگونگی رویارویی امام با ایشان

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۳۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۲۰

مجید احمدی کجایی*

مقاله حاضر به دنبال باز شناخت گونه‌های متنوع فرقه‌های غالی الوهیت انگار در دوره امام صادق علیه السلام و چگونگی مواجهه آن حضرت علیه السلام با ایشان است. گروه‌های غالی در این دوره به تدریج، باورهای ابتدایی و پراکنده خویش را منسجم ساختند. یکی از علت‌های مهم رشد غالیان، شرایط سیاسی آن زمان بود بدین معنی که نزاع میان امویان و عباسیان شرایطی را به وجود آورد که فرقه‌های غالی با خیالی آسوده به تبلیغ انگاره‌های خود بپردازند. در طول تاریخ، گرایش‌های غالبانه، هیچ‌گاه از جامعه مسلمانان رخت بر نیست اما مبارزه مستمر ائمه علیهم السلام به خصوص امام صادق علیه السلام با این جریان‌ها تا اندازه زیادی آنها را به حاشیه راند و سبب تمایز آرای شیعیان با چنین گروه‌هایی شد. امام صادق علیه السلام در مواجهه با ایشان سعی کرد با تبیین ویژگی‌های ائمه شیعه علیهم السلام و معرفی غالیان، شیعیان را از نزدیک شدن به ایشان باز دارد. مقاله حاضر می‌کوشد پس از

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف.

بررسی تنوع غالبان الوهیت‌انگار به ارائه دورنمایی از شیوه رویارویی امام صادق علیه السلام با این گروه‌ها بپردازد.

واژه‌های کلیدی: غالبان، غلو، امام صادق علیه السلام، الوهیت‌انگاری، فریق اسلامی.

مقدمه

نگاهی گذرا به گرایش‌های غالبانه به عنوان پدیده‌ای نکوهش شده در جهان اسلام نشان می‌دهد که بسیاری از این باورها به تشیع نسبت داده می‌شود. در حالی که باید توجه داشت پدیده گزافه‌گویی نسبتی با باورهای اصیل شیعی ندارد و این‌گونه زیاده‌گویی‌ها، خود را به باورهای شیعی نزدیک می‌کردند. این امر سبب شده است که امامان شیعه با این پدیده به مبارزه برخیزند. درباره ریشه پدید آمدن چنین باورهای نکوهش شده‌ای، برخی از محققان باختر بر این عقیده هستند که غالبان باورهای خویش را از جریان‌های گنوسی^۱ هم عصر خویش دریافت کرده‌اند.^۲

این پدیده سبب گمانه زنی‌های بسیاری علیه شیعیان شده است و سرزنش‌های رقیبان شیعه را تا اندازه زیادی علیه امامیه تشدید کرده است. این جریان در پی فتوحات و با ورود افکار و ملیت‌های گوناگون وارد جهان اسلام شد و سبب آمیخته شدن غلو با برخی از مفاهیم دینی گردید. حاصل این امر، کج فهمی عده‌ای از مسلمانان نسبت به صالحان برجسته دینی شد. هم‌چنین، این جریان با فعالیت‌های زیادی توانست در دوره امام صادق علیه السلام با مشخصه‌های فرقه‌ای بارور شود. بدون شک این آرای افراطی، باورهای تشیع و در رأس آن امامان شیعی را در معرض اتهام قرار می‌داد. به همین جهت، امامان اثناعشر علیهم السلام و به ویژه امام ششم علیه السلام با درک موقعیت خاص آن دوره با اهتمام خاصی با غالبان برخورد می‌کردند.

در این پژوهش، پیرامون پیشینه تحقیق نمی‌توان اثر خاصی را معرفی کرد اما چند اثر به طور کلی به این موضوع توجه کرده‌اند که به آنها اشاره می‌شود.

۱. میرزا خلیل کمره‌ای، *آراء ائمه الشیعه فی الغلاة*، تهران: چاپ افست، حیدری،

۱۳۵۱. نویسنده در این کتاب به دنبال رفع اتهام غلو از شیعه است و روایت‌های نهی از غلو و لعن غالیان را که از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است به ترتیب از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حضرت حجت (عج) بیان می‌کند. وی بیشتر برخوردهای ائمه علیهم‌السلام با غالیان را به ترتیب زمان ائمه علیهم‌السلام جمع‌آوری می‌کرده است. این کتاب، روایت‌های جلد بیست و پنجم بحارالانوار را جمع کرده است.

۲. اثر دیگر در این زمینه، کتابی با عنوان *نقش غلو در انحراف عقاید و افکار* است که به وسیله محمد حلی تدوین شده است. بخش سوم کتاب در صفحات ۱۹۵ تا ۲۰۵ به بررسی آرای ائمه شیعه علیهم‌السلام درباره غالیان می‌پردازد. وی پس از طرح عناوینی پیرامون غلو و غالیان، به بررسی شیوه رفتاری ائمه شیعه علیهم‌السلام با غالیان توجه می‌کند. هم‌چنین در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان *بررسی چگونگی تقابل ائمه از آغاز تا دوره امام صادق علیه‌السلام* به وسیله نویسنده پژوهش حاضر در شماره ده فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف نوشته شده است که به شیوه‌های متنوع برخورد برخی از اولیای دین به این پدیده زشت توجه می‌کند. پژوهش‌های معرفی شده، به یک امام به تنهایی توجه نمی‌کنند، بلکه در مباحث گوناگون و به صورت پراکنده به شیوه عملکرد ائمه علیهم‌السلام در مبارزه با جریان غلو می‌پردازند. به همین سبب نمی‌توانند به شیوه مبارزه یک امام توجه ویژه کنند. در حالی که پژوهش حاضر به دنبال بررسی شیوه مبارزه یک امام است.

باید توجه کرد که بیشترین مبارزه امامان اثناعشر با گروه‌هایی که تصور خدا انگارانه از ائمه علیهم‌السلام داشتند و صفات نامیرایی و خلقت عالم را به ایشان منتسب می‌کردند. با این حال، دامنه مبارزه اولیای دین محدود به چنین گرایش‌های تندی نمی‌شد، بلکه با هر نگاه غالیانه و در هر اندازه‌ای برخورد می‌کردند.^۳ این رویارویی به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود و در ابتدا با تبیین و روشن‌گری آغاز می‌شود و سرانجام با تکامل جریان‌های غالیانه، شدت بیشتری می‌یابد.

مفهوم‌شناسی

در ابتدا لازم است برای روشن شدن بحث، مفاهیم مرتبط با پژوهش تبیین شود.

غلو

غلو را در لغت بر وزن فعول، مصدر فعل غلُو می‌دانند و به معنای ارتفاع، افراط و تجاوز از حد و حدود است.^۴ همچنین برخی غلو را تجاوز از حد و خارج شدن از قصد و میانه‌روی^۵ و یا همراه با افراط معرفی می‌کنند.^۶ با توجه به کاربرد این کلمه در قرآن و روایت‌ها، معنای اخیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ چرا که غلو در جایی به کار برده می‌شود که تجاوز از حد در مقیاس بالا بوده است. به همین دلیل، این کلمه از واژه تعدی که به معنای مطلق تجاوز از حد است متفاوت خواهد بود.^۷ ملاک غلو در این پژوهش، غلو در ذات است.

غلو در اصطلاح

غالی در اصطلاح به کسانی گفته می‌شد که ربوبیت خداوند متعال را از او سلب و به بندگان خدا منتسب می‌کردند و یا در برخی موارد مدعی نبوت خود یا برخی از منتسبین به اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. همچنین می‌توان اباحی‌گری را از دیگر شاخصه‌های غلو برشمرد.^۸

انواع غلو

در یک تقسیم‌بندی، غلو به سه نوع غلو در ذات، غلو در صفات و غلو در فضایل تقسیم می‌شود. غلو در ذات، آن است که غالی درباره اشخاصی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام غلو کند و آنها را از حد خود بالاتر برد و به مقام الوهیت و ربوبیت برساند، یا آن که قائل به حلول جزء الهی در آنان شود، یا آن که تناسخ را بپذیرد و قائل به حلول روح انبیاء و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام یا اشخاص دیگر شود.

غلو در صفات، آن است که شخص غالی، ائمه علیهم السلام را در حد ذات و مقام خود؛ یعنی بشر و امام نگه می‌دارد ولی صفات، ویژگی‌ها و اعمالی را که بالذات مخصوص خداوند است به آنان نسبت دهد، مانند اعتقاد به این که خداوند، خلقت موجودات و روزی دادن به آنها را به ائمه تفویض کرده است. در اصطلاح به این گروه، مفوضه می‌گویند.^۹

هم‌چنین، غلو در فضایل، آن است که غالی در نسبت دادن صفات و فضایل غیر مخصوص به خداوند، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام غلو کند، مانند آن که معجزات فراوان به ایشان نسبت دهد و یا آن که ایشان را دارای علوم فراوانی که برای بشر غیر ممکن است، بداند.^{۱۰}

بررسی همه گرایش‌های غالبانه از حوصله این تحقیق خارج است و به همین دلیل، این نوشتار به دنبال بازخوانی آرای گروه‌های غالی الوهیت انگار و چگونگی مواجهه امام صادق علیه السلام با این دسته از گروه‌ها است.

گونه‌شناسی فرقه‌های غالی الوهیت انگار در دوره امام صادق علیه السلام کریه (۵۱۱۹ق)

کریه به عنوان یاران ابن کرب^{۱۱} معرفی می‌شوند. به وی نسبت داده می‌شود که معتقد بود محمد حنفیه (۵۸۱ه) همان مهدی است. او نمرده و نخواهد مرد و مردن او امکان‌پذیر نیست. او هم اکنون غایب شده و مکان او معلوم نیست. او ظهور خواهد کرد و مالک زمین خواهد شد و پیش از رجوع او هیچ امامی نخواهد آمد.^{۱۲} یکی از افراد مهم این فرقه، حمزه بن عمار بربری بود. که ادعا می‌کرد محمد حنفیه خدا است و ابن کرب، پیامبر وی و حمزه امامی از طرف او است. برخی بر این باورند که عده‌ای از مردم مدینه و کوفه به او پیوستند و گروهی را تشکیل دادند.^{۱۳}

شاید بتوان گفت که غلو درباره اشخاص و رساندن افراد تا حد خدایی از حمزه آغاز شد

و عجیب است که ملل و نحل نویسان کمتر به او توجه می‌کنند و فقط او را یکی از اصحاب ابن کرب می‌دانند.^{۱۴} او اباحی مسلک بوده و می‌گفت هر کس امام را شناخت، هر کاری می‌تواند انجام. حمزه یکی از هفت نفری است که امام صادق علیه السلام آیه‌های شریفه (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ)^{۱۵} را بر آنها صادق می‌دانست و به شدت او و ابوالخطاب را لعن می‌کرد.^{۱۶}

مغیره (۵۱۱۹.ق)

این فرقه منسوب به مغیره بن سعید عجلی است. وی این فرقه را در دوره امام باقر علیه السلام به وجود آورد.^{۱۷} وی به نام اهل بیت علیهم السلام و به بهانه محبت به صالحان برجسته شیعی، شروع به فعالیت کرد. او یکی از هفت نفری است که مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت. مغیره بن سعید در ابتدا، خود را نایب امام باقر علیه السلام معرفی می‌کرد و سپس امام علیه السلام را تا حد خدایی رساند. او خود را پیامبری از طرف امام باقر علیه السلام به مردم معرفی می‌کرد.^{۱۸}

او در راه پیش‌برد اهداف خود از شعبده و سحر استفاده می‌کرد. مهم‌ترین عمل نکوهش‌آمیز وی، حدیث‌سازی بود. او پیش از اظهار اندیشه‌هایش به کمک یاران خویش، کتاب‌های حدیثی اصحاب ائمه علیهم السلام را به بهانه استنساخ و رونوشت می‌گرفت و سپس عقاید غلوآمیز خود را با سلسله اسنادی همانند آنچه در آن کتاب‌ها آمده بود در نسخه‌های آن کتاب‌ها جای می‌داد. این کتاب‌ها در میان شیعیان به نام اصل شهره بود و محل رجوع ایشان قرار می‌گرفت.^{۱۹}

امام صادق علیه السلام، بارها به اصحاب خود، این خطر را یادآور شد و ضمن لعن مغیره، از اصحاب می‌خواست که احادیث ائمه علیهم السلام را بر قرآن و روایت‌های قطعی عرضه کنند و آنچه را که مخالف قرآن و سنت قطعی است، رد کنند.^{۲۰} مغیره در سال ۱۱۹ هـ. ق به

همراه فردی غالی به نام بیان بن سمعان در کوفه و برخی دیگر از سران غالیان که از شش نفر تجاوز نمی‌کردند، قیام کرد. خالد بن عبدالله قسری حاکم عراق، آنان را محاصره کرد و سرانجام ایشان را سوزاند.^{۲۱}

با مرگ مغیره بن سعید فرزند وی، رهبری غالیان را بر عهده گرفت و فرقه مغیره را تشکیل داد. بعد از مدتی، طرفداران این جریان به محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب پیوستند و بر ضد منصور خروج کردند. ایشان، محمد نفس زکیه (۵۱۴۵) را مهدی موعود می‌دانستند و وقتی او کشته شد، می‌گفتند که وی زنده و در کوه‌های حجاز زندگی می‌کند تا زمان ظهورش فرا برسد و آن که مرده، شیطانی در صورت محمد بوده است.

وی علاوه بر این موارد، مدعی نبوت برای خویش بود و چنین می‌پنداشت که اسم اعظم را می‌داند و با آن می‌تواند مردگان را زنده کند. در عین حال، خداوند را به مثابه یک انسان می‌پنداشت که تاجی بر سر دارد و بسیاری از آیه‌های قرآن را به دل خواه تأویل می‌کرد. او در عمل به اباحی‌گری باور داشت.^{۲۲}

بیانیه (۵۱۱۹.ق)

این فرقه منتسب به بیان بن سمعان تمیمی نه‌دی است. او یار و همکار مغیره بود و با او کشته شد. به نظر می‌رسد این فرقه در زمان حیات او شکل نگرفت، بلکه بعدها عده‌ای خود را به او منتسب کردند. در هر صورت باورهای این فرقه را می‌توان چنین معرفی کرد: طبق آیه شریفه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) معتقد به نابودی خدا به غیر از صورتش بودند.^{۲۳} بیان بن سمعان مراد خداوند را از ذکر کلمه بیان در آیه (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ)^{۲۴} را اشاره به خود می‌دانست و می‌گفت که خدا با این آیه نبوت وی را تثبیت کرده است.^{۲۵}

وی بر این باور بود که روح خدا در امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرود آمده است و بعد

از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در محمد حنفیه و پس از او در ابوهاشم و پس از وی در بیان حلول کرده است و ابوهاشم، وی را وصی خود قرار داده است.^{۲۶} وی در عین حال برای خویش، ادعای نبوت می‌کرد و به امام باقر علیه السلام نامه نوشت و از ایشان خواست که به پیامبری او اقرار و اعتراف کند. او آیه شریفه (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ)^{۲۷} را چنین تأویل می‌کرد که خدای آسمان، غیر از خدای زمین و بزرگتر از خدای زمین است.^{۲۸}

منصوریه (۵۱۲۲.ق)

این فرقه منسوب به ابومنصور عجلای از تیره بنی عجل کوفه است. او فردی بی‌سواد و بادیه‌نشین بود و بعد از شهادت امام باقر علیه السلام ادعا کرد که امام سجاده علیه السلام، وی را وصی امام باقر علیه السلام قرار داده است. بعدها ابومنصور، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، محمد حنفیه و امام سجاده علیه السلام را پیامبر و رسول نامید. او می‌گفت که من پیامبر هستم و پس از من، شش نفر از فرزندانم به پیامبری می‌رسند که آخرین آنها قائم است. او پیروان خویش را به ترور مخالفان فرمان می‌داد و می‌گفت که مخالف شما کافر و مشرک و قتلش واجب است او بر این باور بود که جبرئیل بر وی نازل می‌شود و خداوند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای تنزیل و ابومنصور را برای تأویل فرستاده است.^{۲۹} هم‌چنین باورهای دیگری به او منسوب است، مانند این که خداوند وی را ای پسر! خطاب کرده است و اولین مخلوق خداوند، عیسی علیه السلام و دومین مخلوق او امیرمؤمنان علیه السلام است. وی به اباحه‌گری مطلق باور داشت و می‌اندیشید که بهشت و دوزخ وجود ندارد و منظور از بهشت و دوزخ، دو مرد هستند که باید آنها را دوست و یا دشمن دانست. هم‌چنین هیچ واجب شرعی وجود ندارد و نماز، روزه، خمس، مسح و زکات اشاره به مردانی دارند که ولایت ایشان واجب است.^{۳۰}

جناحیه (۵۱۲۹ق)

این فرقه منسوب به عبدالله بن معاویه بن عبدالله جعفر بن ابی طالب ذوالجناحین است. وی در سال ۱۲۷هـ.ق در کوفه بر ضد عامل و فرمان‌دار بنی‌امیه قیام کرد و بر برخی از شهرهای ایران مانند فارس، اصفهان، و ری مسلط گردید. او در جنگ با ابن هُبیره، سردار بنی‌امیه شکست خورد و برای درخواست کمک از ابومسلم (۵۱۳۸ق) به خراسان فرار کرد اما در هرات به دست ابونصر مالک بن هیثم خزاعی و به دستور ابومسلم کشته شد.^{۳۱}

یکی از سرداران وی، عبدالله بن حرب نام داشت که پس از کشته شدن عبدالله بن معاویه، رهبری پیروان او را برعهده گرفت. از اعتقادات منسوب به این فرقه است که امیرمؤمنان و آن گروه از فرزندان ایشان که امامت برای آنها ثابت است خدا هستند. هم‌چنین روح‌القدس در وجود پیامبر ﷺ بود و به هنگام رحلت آن حضرت ﷺ از بدن او به امیرمؤمنان ﷺ و سپس به امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ و پس از آن به محمد حنفیه و سپس به ابوهاشم و آن‌گاه به عبدالله بن معاویه انتقال یافت و این روح‌القدس قدیم است. تأویل یکی دیگر از باورهای این فرقه است. ایشان آیه‌های قرآن را با آرای خود تأویل می‌کردند. آخرت را منکر می‌شدند و می‌گفتند معنای آخرت، انتقال روح از حیوانی به حیوانی دیگر است.^{۳۲} آنان در مسائل اخلاقی، همه محرّمات را حلال می‌دانستند.^{۳۳} به طوری که نقل می‌شود ایشان بهشت و دوزخ را منکر بودند و شراب، زنا، لواط و دیگر حرام‌ها را حلال می‌شمردند و وجوب عبادت را ساقط می‌دانستند.^{۳۴}

از این مطلب نباید غفلت نمود که تبلیغات برضد عبدالله از سوی بنی‌امیه و بنی‌عباس وجود داشت. وی از طرفی با بنی‌امیه درگیر و از سوی دیگر به وسیله بنی‌عباس کشته شد. چه بسا همین امر سبب شده است که باورهای عجیبی را به وی منتسب کنند. بیشتر کتاب‌های تاریخی، قیام او را تشریح می‌کنند اما کمتر به باورهای او می‌پردازند. بسیاری از این کتاب‌ها متعلق به ملل و نحل‌نویسان است که سخنان غیر معتبر در آنها زیاد دیده می‌شود. از این رو امکان تأثیرپذیری این مورخان از ساخته‌های دشمنان عبدالله بن معاویه

دور از ذهن نیست.

حریبه

این فرقه که در دوره امام صادق علیه السلام وجود داشت، منتسب به عبدالله بن عمرو بن حرب کندی کوفی و از انشعابات کیسانیه محسوب می‌گردید. عبدالله بر این باور بود که اسباط چهار نفر هستند، اولین آنها سبط ایمان امیرمؤمنان علیه السلام و دومین ایشان، سبط نور و امام حسن علیه السلام است. سومین ایشان، سبط حجت و مصیبت، سیدالشهداء علیه السلام است و چهارمین سبط سوار بر ابر است، به طوری که همه چیز به دست او است. او همان مهدی منتظر؛ یعنی محمد بن حنفیه است که نمرده، بلکه در کوه رضوی زندگی می‌کند. دو شیر و دو بئر از او محافظت می‌کنند و ملائکه با او انس می‌گیرند تا هنگامی که ظهور کند.^{۳۵} آنها بسیاری از آیه‌ها را به رأی و نظر خویش تأویل می‌کردند. تعداد زیادی از یاران عبدالله بن عمرو بن حرب وقتی که به دروغ او در وصیت ابوهاشم پی‌بردند از دور او پراکنده شده و به عبدالله بن معاویه پیوستند. این فرقه به تدریج از بین رفت.^{۳۶}

خطایه (۵۱۳۸.ق)

این فرقه منسوب به محمد بن مقلاص اسدی کوفی اجدع زراد (بزاز) معروف به ابوالخطاب است. به طور قطع، او یکی از سرشاخه‌های اصلی غالیان در جهان اسلام بود. وی در ابتدا، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده می‌شد اما پس از چندی منحرف گردید.^{۳۷} مقریزی شاخه‌های منشعب از خطایه را در حدود پنجاه فرقه می‌داند.^{۳۸}

ابوالخطاب با جعل حدیث و وارد کردن آن در کتاب‌های روایی اصحاب ائمه علیهم السلام و با نام ائمه شیعه علیهم السلام، اعتبار برخی از روایت‌های شیعی دچار تردید کرد^{۳۹}، به همین سبب روایت‌های زیادی علیه او در احادیث شیعه وجود دارد. وی بر این باور بود، امام صادق علیه السلام

خدا است اما نه آن جعفری که دیده می‌شود، بلکه صورت اصلی او در عالم دیگر است^{۴۰} و امام علیه السلام ابوالخطاب را وصی خود قرار داده است.^{۴۱} این فرقه قائل به تناسخ بودند و در احکام به اباحی‌گری مطلق باور داشتند. همه محرمات را جایز می‌شمردند و انجام واجبات را مردود می‌دانستند.

این فرقه در اوایل حکومت عباسیان که قیام‌های زیادی علیه خلافت عباسی شکل می‌گرفت ظهور کرد. عباسیان در این دوره درصد سامان دادن به امور خویش بوده و فرصت زیادی نداشتند که به چنین پدیده‌های اجتماعی بپردازند. به همین سبب این فرقه فرصت بیشتری برای فعالیت به دست آورد اما سرانجام ابوالخطاب و هفتاد تن از یارانش در حالی که در مسجد کوفه پناه گرفته بودند به دست عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، فرماندار کوفه از طرف منصور در سال ۱۳۸ هـ. ق قتل عام شدند.^{۴۲} بسیاری بر این باور هستند که فرقه اسماعیلیه متأثر از افکار ابوالخطاب بوده است.^{۴۳}

بزبغیّه

ابوالخطاب و یارانش در کوفه کشته شدند اما باورهای او در میان عده‌ای باقی ماند. یکی از این افراد، بزیز بن موسی حائک بود که فرقه بزبغیّه به او منسوب است. او یکی از غالیانی است که بارها از سوی امام صادق علیه السلام لعن شده بود.^{۴۴} او مدعی نبوت برای خویش بود^{۴۵} و نبوت خود را شریک با ابوالخطاب می‌دانست. او می‌گفت:

جعفر بن محمد علیه السلام هر دوی آنها را فرستاده است. هم‌چنان که خداوند، موسی

^{۴۶} و هارون را به نبوت برگزید.

عمیریه (۵۱۳۸.ق)

رهبر این فرقه، عمیر بن بیان عجلی بود. این گروه، به باورهای بزعیّه و مرگ خویش در آینده اعتقاد داشتند. آنان خیمه‌ای در محله کناسه کوفه نصب کردند و در آن امام صادق علیه السلام را عبادت می‌کردند. وقتی که این خبر به عبدالله بن علی حاکم کوفه رسید که به آنها حمله نمود و عمیر را دستگیر و در کناسه به دار آویخت. هم‌چنین، برخی از یاران او را محبوس کرد.^{۴۷}

مَعْمَرِيَّة

این فرقه از فرق منشعب از خطابیّه و منسوب به شخصی به نام معمر بن خیشم یا معمر بن احمر است. آنها بر این باور بودند که باید معمر را همانند ابوالخطاب پرستید. آنها می‌اندیشیدند که دنیا نهایت ندارد و بهشت همان خوبی‌ها است و جهنم همان مصیبت‌هایی است که به افراد می‌رسد. هم‌چنین تناسخ را باور داشتند و در احکام اباحی‌گرایی مطلق بودند به طوری که ازدواج با محارم را جایز می‌دانستند.^{۴۸}

یاران سَرِي (سَرِيَّة)

او یکی از سران غالی در دوره امام صادق علیه السلام است که از سوی آن حضرت علیه السلام لعن شد. او می‌اندیشید که امام صادق علیه السلام همان اسلام است و اسلام همان سلام و سلام، خداوند عزوجل است و ما فرزندان اسلام هستیم. سری معتقد بود همانند ابوالخطاب، پیامبری از جانب حضرت جعفر علیه السلام است و باید برای امام صادق علیه السلام نماز خواند، روزه گرفت و حج برگزار کرد.^{۴۹}

رفتارشناسی امام صادق در برابر فرقه‌های الوهیت انگار

در این بخش به چگونگی مبارزه امام صادق علیه السلام با جریان‌های غالیانه می‌پردازیم و به دلیل پدیدار شدن برخی از این گروه‌ها در دوره امام باقر علیه السلام و بالندگی ایشان در دوره امام ششم علیه السلام به اختصار به دوره امام باقر علیه السلام هم اشاره می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که روش مواجهه این دو امام علیه السلام از سایر ائمه علیهم السلام قبل از خود متفاوت است. امامان پیشین، عمده مبارزه را بر محور ارشاد و تبیین قرار داده بودند اما از دوره امام باقر علیه السلام و به خصوص امام صادق علیه السلام علاوه بر این شیوه، معرفی و برخورد با غالیان آغاز شد.

در این مرحله، غالیان به اندیشه‌های انسجام یافته با باورهای مشخص، تغییر شکل می‌دهند. به طوری که دیگر، افراد محور غلو نبودند، بلکه افکار، هدایتگر جریان‌های غالیانه بود. طبیعی است که در این شرایط، شیوه مبارزه امامان شیعی تغییر می‌کند.

در دوره امام باقر علیه السلام، فرقه‌های غالی متعددی پدیدار شدند. در این زمان، آن حضرت علیه السلام، فقط به توصیف غالیان نمی‌پرداخت، بلکه افراد غالی را معرفی می‌کرد و به طرد کامل ایشان دستور می‌داد. در این دوره، غالیان در حال گذار از مراحل ابتدایی و تبدیل شدن به فرقه‌های منسجم بودند. امام باقر علیه السلام این خطر را پیش‌بینی می‌کرد و با بیان نام غالیان، ایشان را لعن می‌نمود. این شیوه در امامان پیشین، کمتر دیده می‌شود. به عنوان مثال در روایتی آمده است:

قال ابو جعفر: لعن الله بنان التبان، و ان بنانا لعنه الله كان يكذب على ابي،

اشهد أن ابي علي بن الحسين كان عبداً صالحاً.^{۵۰}

در این روایت، امام علیه السلام با طرح نام برخی از غالیان، فرد خاصی را لعن می‌کند. هم‌چنین از امام علیه السلام در زمینه عقاید غالیانه حمزة بن عمار بربری درباره آن حضرت علیه السلام پرسیده می‌شود. امام علیه السلام در جواب می‌فرماید:

دروغ گفت و لعنت خدا بر او. شیطان نمی‌تواند به صورت نبی و یا وصی

نبی در آید. ۵۱

پس از دوران امام باقر علیه السلام و در دوره فرزند ایشان، درگیری‌های سیاسی امویان و عباسیان و کشمکش‌های داخلی بنی امیه به اوج رسید و حکومت را به خود مشغول کرد. در این دوره، عباسیان با فعالیت‌های مخفیانه، دولت بنی امیه را سرنگون کردند. این امر سبب به وجود آمدن فضای مناسبی برای رشد گرایش‌های گوناگون گردید. چگونگی رشد جریان‌های فکری مختلف مانند اعتزال، اهل حدیث و جریان‌های غالیانه در مدتی کوتاه، نشان دهنده این مطلب است.

با آشکار شدن باورهای غالیان و پدید آمدن فرقه‌های گوناگون غالی الوهیت انگار در دوره امام صادق علیه السلام، آن حضرت علیه السلام شیوه‌های گوناگونی را برای مبارزه انتخاب کرد. شیوه‌های مبارزه امام علیه السلام را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف: روشن‌گری: ۱. معرفی ائمه علیهم السلام؛ ۲. معرفی باورهای غالیانه.

ب: تقابل و برخورد: ۱. پرهیز دادن اصحاب از باورهای غالیانه و افراد غالی؛ ۲. برخورد

با غالیان و لعن ایشان.

الف: روشن‌گری

۱. معرفی ائمه علیهم السلام

به دلیل شکل‌گیری منسجم جریان‌های غالیانه در این دوره، امام علیه السلام به شکل آشکاری برای تبیین ویژگی‌های امامان شیعه می‌کوشیدند. در روایتی آمده است که آن حضرت علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام اسماعیل بن عبدالعزیز که افکاری غالیانه داشت، فرمود:

ای اسماعیل! برای من آبی در محل وضو بگذار تا وضو بگیرم. گویا وی با

خود چنین اندیشید که من درباره او، باورهای چنین و چنان داشتم (مثل این که او

پروردگار، خالق، و رازق است) در حالی که او احتیاج به وضو گرفتن پیدا

می‌کند. وقتی حضرت علیه السلام از محل وضو خارج شد، فرمود: ای اسماعیل! ساختمان

را بیش از آن چه ظرفیت دارد، بالا نبرید که منهدم خواهد شد. ما را مخلوق

قرار دهید و آن‌گاه هر چه می‌خواهید درباره ما بگویید.^{۵۲}

امام علیه السلام در سخنانی، ضمن توصیف این ویژگی که ائمه علیهم السلام بنده خدا هستند، هر گونه اوصاف خالقیت را از خود دور می‌کند. به عنوان مثال، در روایتی می‌فرماید:

ای صالح!^{۵۳} به خدا سوگند که ما بنده و مخلوق هستیم و پروردگاری داریم

که او را عبادت می‌کنیم و اگر او را عبادت نکنیم، او ما را عذاب خواهد کرد.^{۵۴}

آن حضرت علیه السلام در روایتی، هر گونه ادعای نبوت از جانب امامان شیعی را مردود می‌داند و می‌فرماید:

لعنت خدا بر کسی باد که بگوید ما پیامبر هستیم و لعنت بر کسی باد که در

این مطلب شک کند.^{۵۵}

امام علیه السلام در جواب ابوبصیر، یکی از اصحاب بزرگ خویش که گفته بود غالیان می‌گویند: شما عدد قطره‌های باران، ستارگان و برگ‌های درختان، وزن آن‌چه که در دریا است و عدد خاک‌ها را می‌دانید، می‌فرماید:

سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا سوگند! این‌ها را جز خداوند نمی‌داند.^{۵۶}

هم‌چنین امام صادق علیه السلام در ردّ ادعای ابوالخطاب که مدعی بود، آن حضرت علیه السلام علم غیب می‌داند و آن را به وی داده است، فرمود:

به خداوندی که غیر از او خدایی نیست، سوگند که من علم غیب نمی‌دانم و

خداوند در مصیبت مردگانم به من اجر ندهد و در حیات زندگانم به من برکت

ندهد، اگر چنین مطلبی به او گفته باشم.^{۵۷}

امام علیه السلام، این عقیده را که می‌پنداشتند امامان رزق بندگان را اندازه‌گیری می‌کنند، مردود می‌داند و در این باره می‌فرماید:

به خداوند سوگند! ارزاق ما را جز خدا تقدیر و اندازه‌گیری نمی‌کند. من،

خود به غذایی برای خانواده‌ام احتیاج داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد تا

این‌که رزق آنان را تأمین کردم و نفسی به راحتی کشیدم.^{۵۸}

این روایت تفویض را مردود اعلام می‌کند و امور را به دست خدای بزرگ می‌داند. این گروه از غالیان، امامان شیعی را خدا نمی‌دانند اما این‌گونه باورها از شئون ربوبی محسوب می‌شود و به همین دلیل امام علیه السلام به رد چنین باوری اقدام می‌کند.

۲. معرفی باورهای غالیانه

باور به تناسخ و تشبیه از ویژگی‌های غالیان شمرده می‌شد که با آن، قیامت و هرگونه بازخواست را نفی می‌کردند. به همین سبب، امام صادق علیه السلام در رد تناسخ می‌فرماید:

همه گروه‌ها، گفته‌های ایشان (اهل تناسخ) را زشت شمردند و همه امت‌ها، آنها را لعنت کردند. وقتی که از آنان، دلیل خواسته می‌شود به بیراهه می‌روند. تورات، گفته آنان را تکذیب می‌نماید و قرآن، ایشان را لعنت می‌کند. با این حال، آنان گمان می‌کنند که خدایشان (به وسیله حلول و تناسخ) از قالبی به قالب دیگر منتقل می‌شود. آنها باور دارند که ارواح ازلی، همان‌ها هستند که در آدم علیه السلام بودند و به دیگران از بدنی به بدن دیگر منتقل شده‌اند. در حالی که اگر خالق در صورت مخلوق درآید، پس چگونه استدلال می‌شود که یکی از آنها خالق و دیگری مخلوق است.^{۵۹}

امام صادق علیه السلام در نفی عقیده تشبیه و در جواب شخصی که برترین اعمال را از حضرت علیه السلام می‌پرسید، فرمود:

این‌که خدا را یکی بدانی.

هم‌چنین آن حضرت علیه السلام بزرگ‌ترین گناه را این‌گونه معرفی می‌کند:

این که آفریننده خود را به مخلوقاتش تشبیه کنی.^{۶۰}

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری درباره مردود دانستن تشبیه می فرماید:

هر کس خداوند را به مخلوقاتش مانند کند، مشرک است، زیرا خداوند

سبحان به هیچ چیزی شبیه نیست و هر چه در وهم انسان نسبت به خداوند وارد

شود، آن خدا نیست.^{۶۱}

هم چنین، در نقل دیگری درباره ی آن حضرت علیه السلام آمده است:

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید امام در حالی که ناراحت بود، نزد ما

آمد و فرمود: همین چند لحظه پیش، برای کاری از منزل خارج شدم، ناگاه یکی

از بردگان سیاه پوست مدینه به نزد من آمد و گفت: لبیک جعفر بن محمد، من از

بس ناراحت شدم از همان جا باز گشتم، در حالی که از آن چه او درباره من گفته

بود ترسان و لرزان بودم. از آن چه آن شخص گفته بود، برائت جستیم. اگر عیسی

نسبت به غلوی که نصارا درباره او کرده بودند، ساکت نشسته بود، خدا حق

داشت گوشش را کر و چمشش را کور و زبانش را لال کند که تا ابد سخن

نگوید.^{۶۲}

۱. پرهیز اصحاب از باورهای غالیانه و افراد غالی

اباحی گری یکی از ویژگی های آشکار غالیان بوده است. امام علیه السلام با نفی هرگونه

اباحی گری در پرتو شفاعت و یا به بهانه شناخت امام، به بیان ویژگی شیعیان واقعی

می پردازد. آن حضرت علیه السلام در روایتی، با نفی اباحی گری، غلات شیعه را چنین معرفی

می کند:

شیعیان جعفر بن محمد کسانی هستند که عفت در خوردن و شهوت دارند و

تلاش ایشان زیاد است و برای پروردگار خویش، اعمال خود را انجام می‌دهند و

امید به ثواب دارند و از مجازات الهی می‌ترسند.^{۶۳}

این روایت، هر نوع فرار از شریعت را مردود می‌داند و همگان را به تقوای الهی سفارش می‌کند و ویژگی‌های پیروان امام علیه السلام را معرفی می‌کند. هم‌چنین در روایتی دیگر آمده است:

غلوکننده به سوی ما بر می‌گردد و ما او را قبول نمی‌کنیم اما وقتی مقصر
(کسی که در حق ما کوتاهی کرده) به سوی ما بر می‌گردد، او را می‌پذیریم؛ چرا
که غالبی عادت به ترک نماز، زکات، روزه و حج کرده است و نمی‌تواند عادتش
را ترک کند و او هرگز به طاعت خداوند متعال بر نخواهد گشت اما مقصر هرگاه
بشناسد، عمل می‌کند و اطاعت می‌نماید.^{۶۴}

مهم‌ترین سفارشی که امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر خویش به اطرافیان کرد، این بود که کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نایل نخواهد شد. این روایت گویای این واقعیت است که غالبان به بهانه‌های مختلف، واجبات خویش را ترک می‌کردند و شفاعت را بهانه‌ای برای اباحی‌گری می‌دانستند.

علاوه بر موارد فوق در روایات فراوانی آمده است که امامان علیهم السلام به هر کسی اجازه نمی‌دادند که خود را شیعهٔ اهل بیت علیهم السلام معرفی کند و شیعیان را با ویژگی‌هایی مانند اطاعت کامل از اعمال و آثار امامان شیعی، انجام واجبات و دوری از محرّمات معرفی می‌کردند.^{۶۵} هم‌چنین در روایتی، امام صادق علیه السلام ضمن معرفی غالبان، لزوم پرهیز و دوری از ایشان را به شیعیان جوان یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

جوانان خویش را از هم‌نشینی با غلات برحذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند.

به درستی که غلات بدترین مخلوقات الهی هستند. عظمت خدا را کوچک

شمرده‌اند و به خاطر دشمنی با خداوند، ادعای ربوبیت کرده‌اند. به خدا قسم!

غلات شرورتر از یهودیان، مسیحیان و کسانی که مشرک شده‌اند، هستند.^{۶۶}

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

ای مفضل! با آنها نشست و برخاست نکنید و با آنها نخورید و نیاشامید و با

آنها مصافحه نکنید و به آنها ارث ندهید.^{۶۷}

در این مرحله، امام علیه السلام به تبیین باورهای غالبان می‌پردازد و با هشدار و آگاه کردن جامعه، راهی برای بهانه‌جویی و نزدیکی به غلات باقی نمی‌گذارد. امام علیه السلام خطاب به شیعیان می‌فرماید:

با غلات نشست و برخاست نداشته باشید، با آنان هم غذا نشوید و دست

دوستی به سوی آنها دراز نکنید.

امام صادق در تفسیر آیات (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ). می‌فرماید:

آنها هفت نفرند (مغیره، بیان، صائد، حمزة بن عماره بربری، حارث، شامی و

ابوالخطاب) که شیطان بر ایشان نازل می‌شود.^{۶۸}

روایت‌هایی از امام علیه السلام موجود است که ابوالخطاب، غالی بسیار معروف و خطرناک را معرفی می‌کند و او را این‌گونه لعن می‌نماید:

لعنت خدا و ملائک الهی و همه مردم بر ابوالخطاب! شهادت می‌دهم به

خداوند متعال، ابوالخطاب کافر فاسق و مشرک بود و او با فرعون در شدیدترین

عذاب‌ها در روز و شب محشور می‌شود.

این روایت گویای فسق و دروغ‌گویی ابوالخطاب است. هم‌چنین محشور شدن ابوالخطاب با فرعون، شاید به خاطر ویژگی خاص فرعون است که نوعی الوهیت برای

خود قائل شده بود و باورهای ابوالخطاب، هم جنس با اندیشه انحرافی فرعون بوده است.^{۶۹}

هم‌چنین در روایت دیگری، امام علیه السلام درباره ابوالخطاب می‌فرماید:

از آن چه ابوالخطاب، غلام بنی اسد درباره‌ی من می‌گوید برائت می‌جویم.^{۷۰}

درجایی دیگر، یکی از اصحاب امام علیه السلام می‌گوید:

وقتی در کوفه، پیروان ابوالخطاب به جای لبیک در حج می‌گفتند: لبیک جعفر. من خدمت امام رسیدم و جریان را عرض کردم. امام به سجده افتادند و شروع به گریه کردند و فرمودند: مصادف اگر عیسی ساکت می‌ماند بر آن چیزی که درباره او معتقد شدند بر خدا لازم بود گوش و چشم او را کر و کور کند. من نیز اگر ساکت باشم نسبت به آن چه ابوالخطاب می‌گوید بر خدا لازم است گوش و چشم مرا کر و کور کند.^{۷۱}

در این روایت، امام علیه السلام سکوت خویش را در برابر این جریان صحیح نمی‌داند و برخورد با غالیان را واجب می‌شمرد. هم‌چنین، آن حضرت علیه السلام در بیانی دیگر، درباره پیروان ابوالخطاب که امام را خدای روی زمین می‌دانستند، می‌فرماید:

به خدا سوگند! آن مقدار که این‌ها عظمت خدا را کوچک کردند، هیچ کس نکرد. به خدا قسم! اگر من به آن چه اهل کوفه (طرفداران ابوالخطاب) درباره من می‌گویند اقرار کنم، زمین مرا در خود فرو خواهد برد. من جز بنده‌ای مملوک نیستم که بر هیچ سود و زیانی قادر نیست.^{۷۲}

ب) برخورد و تقابل

امام علیه السلام با رد پیروان ابوالخطاب و لعن ایشان، مخاطب خود را به توبه دعوت می‌کند و می‌فرماید:^{۷۳}

به آنها بگو، وای بر شما توبه کنید که شما در حال حاضر کافر و مشرک

هستید.

امام علیه السلام در ابتدای این روایت، بشار^{۷۴} را لعنت می‌کند. هم‌چنین، آن حضرت علیه السلام در

روایتی دیگر درباره بشار می‌فرماید:

بشار، شیطان فرزند شیطان است که برای انحراف اصحاب من از آبی (دریا)

بیرون آمده است.^{۷۵}

در روایت دیگری، امام علیه السلام غالیان را لعن می‌کند و می‌فرماید:

ای سدیر! گوشم، چشمم، مویم، محاسنم، گوشت و خونم از ایشان برائت

می‌جوید. خداوند و رسولش از ایشان بیزارند. اینان بر دین من و دین پدرانم

نیستند، به خدا قسم! ما با ایشان در روز قیامت جمع نخواهیم شد، مگر آن‌که

آنها به جهنم رفته باشند.^{۷۶}

این دسته از روایت‌ها به طور مطلق و همه جانبه غلات را رد می‌کنند.

هم‌چنین در روایتی آمده است:

کمترین چیزی که به وسیله آن، انسان از ایمان خارج می‌شود، آن است که

در مجلس یک غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند.^{۷۷}

به نظر می‌رسد علت اصلی این نوع برخورد، محاصره کامل غلات و منزوی کردن

ایشان بوده است. امام علیه السلام به باران و شیعیان خود سفارش می‌کردند در شناخت اهل

بیت علیهم السلام و معارف دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند و هر آن‌چه با آنها منطبق بود

بپذیرند و در غیر این صورت، آن را رها کنند. حضرت در این باره می‌فرماید:

هر آن‌چه از زبان ما می‌شنوید، بپذیرید

هم‌چنین می‌فرماید:

آن دسته از احادیثی را بپذیرید که موافق قرآن و سنت است.

توصیه امام علیه السلام بدان دلیل بود که غالبان حدیث جعل می‌کردند و به همین دلیل درباره مغیره بن سعید، یکی از سران غالی فرمودند:

همانا وی که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب‌های اصحاب پدرم گنجانده.

هم‌چنین امام علیه السلام درباره وی می‌فرمود:

خداوند، مغیره بن سعید و آن زن یهودی را که با او رفت و آمد داشت، لعنت کند که از او سحر و شعبده می‌آموخت. مغیره بر پدرم دروغ بست و خداوند ایمانش را گرفت. گروهی نیز بر من دروغ بسته‌اند، خداوند به آنها حرارت آهن^{۷۸} را بچشانند.

هم‌چنین در روایتی دیگر آمده است، امام علیه السلام شخصی را که بر آن بزرگوار دروغ بسته بود و عقاید غالیانه‌ای درباره آن حضرت علیه السلام ابراز می‌کرد، لعن کرد و فرمود:

خالقی به جز خدای یکتا نیست، شریکی ندارد و به ما مرگ را می‌چشانند،

کسی که هرگز نخواهد مرد. او آفریننده‌ی یکتا است.^{۷۹}

در این شرایط، امام علیه السلام علاوه بر معیار خداشناسی، توجه به قرآن و سنت قطعی را پناهگاهی استوار برای شیعیان خود می‌داند. معیاری حقیقی که تا روز قیامت برای شیعیان غیر قابل خدشه خواهد بود. در این مرحله، امام علیه السلام در برخی از موارد می‌فرمود: اگر می‌توانستم خونشان را بر زمین می‌ریختم. برای مثال، زمانی که به امام صادق علیه السلام عرض شد که بزیع، یکی از سران غالی گمان می‌کند که خودش پیامبر است، امام علیه السلام می‌فرماید:

اگر این مطلب را من از او می‌شنیدم، وی را می‌کشتم.^{۸۰}

چنین برخوردی از جانب امامان شیعی، حتی با دشمنان خود به این شدت و تا این

اندازه گسترده نبوده است. به نظر می‌رسد که این شدت عمل بدان جهت بود که غالیان، علاوه بر جعل روایت و انتساب باورهای دروغین به امام علیه السلام، سبب به وجود آمدن انحرافی در جامعه می‌شدند که تنها با از بین رفتن ایشان، آن انحراف از بین می‌رفت. امامان شیعی با تشخیص این خطر به سختی با ایشان مبارزه می‌کردند و در برخی از موارد دستور ریختن خون غالیان را می‌دادند.

نتیجه

پس از فتوحات، جریان‌های گوناگون و باورهای غیر توحیدی به جهان اسلام وارد شدند. این اندیشه‌ها به تدریج با برخی از برداشت‌های مسلمانان از آموزه‌های دینی، آمیخته شدند و سبب شکل‌گیری باورهای غیرعقلانی غالیانه نسبت به بزرگان دین گردیدند. این جریان که در ابتدا به صورت گروه‌هایی اندک شکل گرفت در مدت کمتر از یک سده به فرقه‌هایی منسجم با باورها و رهبران مشخص تغییر شکل یافت. با بررسی زندگی امامان شیعی علیهم السلام این امر فهمیده می‌شود که ایشان در دوره‌ای که باورهای غالیانه، هنوز منسجم نشده بود از شیوه تبیین و هشدار در برابر عقاید غالیانه استفاده می‌کردند اما در دوره امام صادق علیه السلام که فرقه‌های غالیانه انسجام بیشتری به باورهای خود دادند، امام علیه السلام در شیوه مبارزه خود، تغییر روش دادند تا جایی که در برخی موارد دستور قتل افراد را می‌دادند.

این امر در صورتی است که تاریخ درباره برخورد ائمه اثنا عشر علیهم السلام با دشمنان خود با این روش، گزارش قابل توجهی بیان نمی‌کند. به نظر می‌رسد اگر آن بزرگان به خصوص امام صادق علیه السلام با تسامح از کنار فرقه‌های غالی می‌گذشتند، مذهب امامیه از قاموس فکری مسلمانان حذف می‌گردید و یا امامیه فرقه‌ای در میان فرقه‌های غالی معرفی می‌شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اصطلاحی که به وسیله محققان معاصر درباره جنبشی مذهبی - فلسفی که در سده اول میلادی در میان سنت‌های مسیحی، یهودی در خاور نزدیک ظهور کرد. رک: محمد جواد مشکور، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ص ۱۹۰-۱۹۸.
۲. هایسن هالم، *الغنوصیه فی الاسلام*، ترجمه: رائد الباش، کلن: منشورات الجمل، ۲۰۰۳م. ص ۵-۱۸.
۳. رک: کشی، *اختیار معرفة رجال*، تصحیح سید محمدباقر میرداماد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۴۷.
۴. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق سید محمد گیلانی، تهران: المکتبه الرضویه، بی‌تا، ص ۳۶۵.
۵. محمد مرتضی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ دوم، بیروت: دارمکتبه الحیة، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۹.
۶. ابن منظور، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۱۳.
۷. محمد فؤاد عبدالباقی، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، تهران: نشر پرتو اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۳۳۸.
۸. نوبختی، *فرق الشیعه*، تعلیق سید محمد صادق بحرالعلوم، چاپ چهارم، نجف: بی‌نا، بی‌تا، ص ۴۶.
۹. رک: قاضی و داد، *الکیسانیه فی التاریخ و الادب*، بیروت: دارالثقافة، ۱۹۷۴م، ص ۲۴۶-۲۴۸، ۲۵۳-۲۵۹.
۱۰. نعمت الله صفری فروشانی، *غلو، دانشنامه امام علی*، زیر نظر علی اکبر رشاد، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۸۵.

۱۱. نوبختی، پیشین، ص ۴۴.
۱۲. همان، ص ۴۴.
۱۳. همان، ص ۴۵؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۳۲-۳۳.
۱۴. همان، ص ۴۵.
۱۵. شعراء (۲۶) آیه‌های ۲۲۱-۲۲۲. «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ آنها بر شخص بسیار تهمت زنده گنهکار فرود می‌آیند».
۱۶. کشی، پیشین، ص ۲۱۹.
۱۷. سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث و تفضیل طبقات الرواة، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق، ج ۱۸، ص ۲۷۵-۲۷۸.
۱۸. عبدالله فیاض، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعة منذ نشأة التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۶.
۱۹. رک: نعمت الله صفری روشانی، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۹۴-۹۵.
۲۰. کشی، پیشین، ص ۱۴۶.
۲۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تصحیح محمد یوسف الدقاق، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۲۸.
۲۲. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت رتیر، استانبول: بی‌نا، ۱۹۲۰م، ص ۶.
۲۳. ابن حزم: الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۸۵؛ قصص ۲۸ آیه ۸۸.
۲۴. نساء (۴) آیه ۱۲۸.

۲۵. نوبختی، پیشین، ص ۵۰؛ مرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام فی معرفة الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، ۱۳۶۴، ص ۱۶۹.
۲۶. ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۲۱.
۲۷. زخرف (۴۳) آیه ۸۴.
۲۸. همان، ص ۱۶۹.
۲۹. اشعری قمی، پیشین، ص ۴۶.
۳۰. ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، پیشین، ص ۱۰۱، ۱۰۲.
۳۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق، ص ۱۱۴-۱۱۶.
۳۲. عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹.
۳۳. ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۵؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۴۲.
۳۴. همان، ص ۱۵۰.
۳۵. همان، ص ۲۸.
۳۶. نعمت الله صفری فروشانی، پیشین، ص ۱۰۰، ۱۰۱.
۳۷. خوئی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۴۳-۲۶۱.
۳۸. مقریزی، الخطط المقریزیه المسحاة بالمواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت: داراحیاء العلوم، دارالعارفان، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۱.
۳۹. کشی، پیشین، ص ۱۹۵.
۴۰. نوبختی، پیشین، ص ۵۷؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا، ص ۱۸۰.
۴۱. نوبختی، پیشین، ص ۵۷.

۴۲. ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۹.
۴۳. کشی، پیشین، ص ۲۲۵.
۴۴. همان، ص ۱۹۷.
۴۵. خوئی، پیشین، ج ۳، ص ۵۲.
۴۶. اشعری قمی، پیشین، ص ۵۲.
۴۷. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۱۱.
۴۸. نوبختی، پیشین، ص ۴۵؛ عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷، ص ۲۶۴.
۴۹. نوبختی، همان، ص ۴۳.
۵۰. کشی، پیشین، ص ۳۱، رقم ۵۴۱؛ ر.ک: میرزا خلیل کمره‌ای، آراء ائمه الشیععه فی الغلاة، تهران: چاپ افست حیدری، ۱۳۵۱، ص ۵۱.
۵۱. نوبختی، پیشین، ص ۴۵.
۵۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۹، ح ۲۲.
۵۳. یکی از افراد دارای گرایش‌های غالیانه بود.
۵۴. کشی، پیشین، ص ۲۱۸، ص ۳۰۳، ح ۶۹.
۵۵. همان، ج ۲۵، ص ۲۹۶، ح ۵۷.
۵۶. همان، ص ۱۹۳؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۹۳، ح ۵۰.
۵۷. کشی، همان.
۵۸. همان، ص ۲۰۷-۲۰۸.
۵۹. غالیان معتقد بودند روح خدا که خالق است در آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر پیامبران و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حلول کرده است. (مجلسی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۰، ۳۲۱).

۶۰. همان، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱.
۶۱. همان، ص ۲۹۹، ح ۳۰.
۶۲. همان، ج ۲۵، ص ۳۲۱.
۶۳. کشی، پیشین، ص ۳۰۶، رقم ۵۵۲.
۶۴. مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۶۵، ح ۶.
۶۵. همان، ص ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۲.
۶۶. مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۶۵.
۶۷. همان، ص ۲۹۶، ح ۵۵؛ کشی، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۲. (یا مفضل لاتقاعدهوم و لاتواكلوهم و لاتشاربوهم و لاتصافوهم و لاتوارثوهم).
۶۸. میرزا خلیل کمره‌ای، پیشین، ص ۵۷.
۶۹. علی ابی‌الخطاب لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین، فاشهد بالله انه کافر فاسقم مشرکوا نهی حشر مع فرعون فی اشد العذاب غدواوعشیهما، ص ۶۰.
۷۰. مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۸۹، ح ۴۶.
۷۱. همان، ص ۲۱۷.
۷۲. کشی، پیشین، ص ۱۹۴؛ مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۹۰.
۷۳. همان، ص ۱۰۷.
۷۴. او در عصر امام صادق ۷ و امام کاظم ۷ زندگی می‌کرد و یکی از فرقه‌های غالیانه به وی منسوب است. اشعری قمی، پیشین، ص ۵۹، ۶۰.
۷۵. همان، ص ۱۱۰.
۷۶. همان، ص ۷۷.
۷۷. مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۷۰، ح ۱۴.
۷۸. همان، ص ۲۹۰.
۷۹. همان، ج ۷، ص ۲۱۵.
۸۰. میرزا خلیل کمره‌ای، پیشین، ص ۱۲۳.